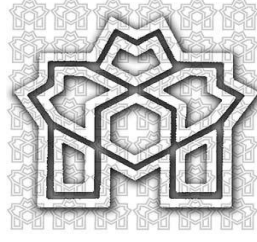


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جامعة العلامة الطباطبائي

كلية الآداب الفارسية واللغات الأجنبية

قسم اللغة العربية وآدابها

روايتا (قنديل أم هاشم) و (عصفور من الشرق)

دراسة موازنة في الشكل والمضمون

بحث مقدّم لنيل درجة الماجستير في اللغة العربية وآدابها

الأستاذ المشرف : د. رضا ناظميان

الأستاذ المشرف المساعد : د. مجيد صالح بك

إعداد : نرگس حاتمي

1389 هجري شمسي

طهران سنة

1431 هجري قمری

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان :	روایتا (قدیل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) دراسة موازنة في الشكل والمضمون
نویسنده/ محقق :	نرگس حاتمی
مترجم :	
استاد راهنما : د. رضا ناظمیان	استاد مشاور/ استاد داور : د. معین صالح بک
کتابنامه :	واژه نامه :
نوع پایان نامه :	بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>
مقطع تحصیلی :	کارشناسی ارشد
سال تحصیلی :	1389
محل تحصیل : تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
تعداد صفحات :	گروه آموزشی: زبان و ادبیات عرب
کلید واژه ها به زبان فارسی :	قدیل ام هاشم، یحیی حقی، عصفور من الشرق، توفیق الحکیم، عناصر ساختاری، تقابل فرهنگی، شرق و غرب، دینی و سنت، عشق و زن
کلید واژه ها به زبان انگلیسی :	Ghandil Om Hashem, Yahya Haghi, Osfoor Men Alshargh, Tofigh Al hakim, structural elements, cultural conflicts, east and west, religion and tradition, love and woman

إهداء

إلى

أهلي إكراماً

وأساتذتي إجلالاً

وزملائي عرفاناً

## بسم رب النون و القلم

### شكر و عرفان:

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رحمة الله للعالمين محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و بعد ...

«من علمني حرفا فقد صيرني عبدا»، مقولة خالدة قالها من قوله أدنى من كلام الله و أسمى من كلام البشر، أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب، لم أجد في سواها من كلام يعبر عن مدى ما يختلج في داخلي من احترام و عرفان لأساتذتي الذين أدين لهم بكل حرف من حروف ما كتبت.

و أجد لزاما عليّ أن أذكر أستاذي الكريم الدكتور «رضا ناظميان» الذي أشرف على رسالتي و كان عوننا لي في كتابتها من خلال نصائحه الكريمة و آرائه الحكيمة، كما أشكر الأستاذ الفاضل الدكتور «مجيد صالح بك» الذي تفضل مشكوراً بقبوله المساعدة على الإشراف، كما أهدي جزيل الشكر وخالصه إلى كل أساتذة قسم اللغة العربية الذين هم كالشموع التي تحترق لهداية أجيال من الطلبة السائرين على طريق تعلم لغة القرآن.

و أخص هنا بالذكر الأستاذ الفاضل و المعلم الجليل الدكتور «سعيد النجفي» الذي شملني برعايته الأبوية في كل مراحل حياتي الدراسية، و بفضل رعايته الكريمة تجاوزت العديد من الصعاب و المشاكل، و لولاه لتراجعت عن تحمل عبء هذه الدراسة مراراً، بل لما خطت الهراغ سطوراً مما كتبت.

كما لا يسعني إلا أن أتقدم بالشكر و الامتنان إلى كل من وقف إلى جانبي من أهلي و أساتذتي و زملائي و أخص هنا بالذكر والدتي العزيزة التي كانت سندي في مواصلة هذا المشوار الذي ضاعف من صعوبته ما ألمّ بي من مرض يلازمني حتى الساعة، فكانت لي أمّاً و أباً خففت عني الكثير من آلامي و زادت من آمالي، فاسأل الله أن يمدّ بعمرها.

و أخيراً اسأل الله أن أكون قد وقفت بعض التوفيق في دراستي هذه و أن أعطي الموضوع حقّه وفقاً لما أملك من بضاعة مزجاة و أمل أن ينظر أساتذتي الكرام بعين الكرم لكل سهو أو خطأ في هذه الرسالة التي تعتبر تجربتي الأولى في هذا المجال، عسى أن أوفق في المستقبل كتابة ما هو أفضل، بعد أن يقبل أساتذتي الكرام عثراتي ...

و الحمد لله و له المنة و به الحول و عليه التكلان

## چکیده:

رمان عربی همچون همتای غربی خود تا به حال مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته و پس از عبور از مراحل اولیه و تأثیرپذیری از رمان غربی، امروز به مرحله ای از پختگی رسیده که تعداد زیادی از آثار رمان نویسان مطرح جهان عرب، به چندین زبان دنیا ترجمه شده و نگاه جهان را به خود جلب کرده است. «توفیق الحکیم» و «یحیی حقی» هر دو از نویسندگان پیشرو و مطرح جهان عرب هستند که سهم عمده ای در تحول رمان عربی داشته اند. این دو نویسنده، نهال نوپای رمان عربی را که با آثاری همچون «زینب» از محمد حسین هیکل به منصفی ظهور نشسته بود، به درختی تنومند تبدیل کرده و آن را تحویل نسلی از نویسندگان مطرح ادبیات عرب همچون نجیب محفوظ دادند که سهم به سزایی در فراگیر شدن نام و آوازه ی رمان عربی در جهان داشتند.

رمان «عصفور من الشرق» از توفیق الحکیم و داستان بلند «قنديل ام هاشم» از یحیی حقی هر دو از آثار به نام ادبیات معاصر عرب هستند که اتفاقاً هر دو، چالش های روابط میان شرق و غرب را به تصویر کشیده اند. اما علی رغم نگارش این دو رمان به فاصله ای نزدیک از یکدیگر (دهه 40 و آغاز دهه ی 50) و همچنین محوریت روابط شرق و غرب در هر دو، تفاوت های زیادی در ساختار هر دو رمان و نحوه ی ارائه ی مضمون اصلی در آنها، به چشم می خورد.

پژوهش پیش رو با عنوان: «بررسی تطبیقی دو رمان «قنديل ام هاشم» و «عصفور من الشرق» از نظر ساختار و محتوا» در 4 فصل گردآوری شده است. نگارنده ابتدا در دو فصل اول، مختصری از زندگی ادبی و آثار دو نویسنده مورد نظر ارائه داده و سپس در دو فصل دیگر به بررسی ساختار (شخصیت، عنوان، زبان، توصیف، زمان و مکان) و محتوای دو اثر (تقابل فرهنگی میان شرق و غرب، دین و سنت و عشق و زن) پرداخته است.

## چکیده

الف: موضوع و طرح مسئله [اهمیت موضوع و هدف]:

رمان عربی همچون همتای غربی خود تا به حال مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. دو رمان « قندیل ام هاشم » و « عصفور من الشرق » با اینکه به فاصله ی اندکی از یکدیگر به رشته ی تحریر درآمده و تقریباً می توان آنها را از نمونه های قابل توجه مرحله ی اول رئالیسم در رمان عربی - که با روی کار آمدن نجیب محفوظ، وارد عرصه ای دیگر از این مکتب شد - به شمار آورد، اما در عین حال، تفاوت های قابل توجهی در عناصر فنی آنها مشاهده می شود.

از سویی دیگر با اینکه هر دور رمان، چالش های روابط میان شرق و غرب را محور اصلی خود قرار داده اند، اما هر کدام از آنها با رویکردی متفاوت و نگاهی کاملاً مختلف - یا حتی متضاد - این مسئله را به تصویر کشیده اند. پژوهشی مختصر در مبانی نظری عناصر رمان (شخصیت، عنوان، روایت، توصیف، زبان، زمان و مکان] و مقایسه ی آنها میان دو رمان مذکور، در کنار تطبیق دو رمان از منظر مضامین محوری آنها یعنی تقابل فرهنگی میان شرق و غرب، دین و سنت و همچنین عشق و زن، هدف اصلی این پژوهش به شمار می آید.

ب: مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها :

منابع و مآخذ این پژوهش را میتوان در دو بخش عمده جای داد. بخش اول منابعی است که با ساختاررمان مرتبط است که به دلیل صبغه ی تئوریک این بخش، منابع متعددی به زبان های فارسی و عربی درباره ی آن به رشته ی تحریر در آمده که پژوهشگر سعی بر آن داشته که تا حد ممکن از منابع دست اول و به روز در هر دو زبان بهره مند شود.

اما بخش دوم مربوط به تحلیل عناصر مذکور (شخصیت، روایت و...) در دو رمان « قندیل ام هاشم » و « عصفور من الشرق » و مقایسه ی آنها و همچنین تطبیق دو رمان از منظر مضامین محوری آنهاست که با توجه به تخصصی بودن بحث، دستیابی به منابع دست اول و با اهمیت که عمدتاً مدت زیادی از تاریخ انتشار آنها گذشته، مستلزم جستجو و پیگیری بالایی بوده که حد

الامکان سعی بر فراهم کردن تمامی آنها شده است.

**پ: روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها :**

درگرد آوری اطلاعات این تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده شده ،که ابزار آن تهیه فیش از منابع مربوط می باشد. این روش در بخش های تئوریک این پژوهش [ فصل های اول و دوم و بخش های نظری فصل های سوم و چهارم] سهم به سزایی داشته است. اما در بخش های اصلی پژوهش، یعنی تطبیق دو رمان از منظر ساختار و محتوا [بخش های عمده ی فصل های سوم و چهارم] با توجه به ماهیت کاربردی بحث، بیشتر بر روش تحلیلی تکیه شده است.

**ت: یافته های تحقیق:**

علی رغم نگارش این دو رمان به فاصله ای نزدیک از یکدیگر [اواخر دهه ی 40 و اوایل دهه ی 50] و همچنین محوریت روابط شرق و غرب در هر دو، تفاوت های زیادی در ساختار [شخصیت، روایت،...] و نحوه ی ارائه ی مضامین اصلی، به چشم می خورد.

از سویی دیگر میتوان این دو رمان را پلی میان دو مرحله ی جداگانه از رئالیسم در رمان عربی دانست، مرحله ای که با رمان « زینب » به منصفه ی ظهور نشسته بود اما به این وجود هنوز فاصله ی بسیاری تا رسیدن به پختگی و تکامل فنی داشت. و مرحله ای که با ظهور نجیب محفوظ نه تنها به تکامل دست یافت، بلکه توانست نگاه جهان را به خود معطوف کند. دو رمان مذکور نقش به سزایی در این تحول عظیم داشته است.

**ث: نتیجه گیری و پیشنهادها :**

در پژوهشی تطبیقی میان این دو رمان، در می یابیم که رمان « عصفور من الشرق » چه از نظر ساختاری و چه از نظر محتوا بیشتر رویکردی عینی را مد نظر خود قرار داده است. بدین معنا که به طور کلی عناصر فنی و مضامین اصلی رمان عمدتاً به شکلی برهنه و بدون پرده در برابر دیدگان مخاطب قرار گرفته است و خواننده غالباً تلاشی برای دریافت معنا از متن مبذول نمی کند، حال آنکه ما در رمان « قنديل ام هاشم » بیشتر با ساختار و محتوایی ذهنی رو به رو هستیم، تا



جایی که در بخش هایی از آن، برای درک معنا، ناگزیر باید به تفسیر و تأویل روی آورد.

پایان نامه ی پیش رو، می تواند زمینه ی مناسبی برای پژوهش های تطبیقی بیشتر میان دو یا چند رمان عربی باشد. همچنین با توجه به وجود بیش از 30 رمان عربی در زمینه ی روابط شرق و غرب، این اثر، می تواند مقدمه ی مناسبی برای ورود به بحث تقابل فرهنگی در رمان عربی باشد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استادراهنما :

سمت علمی :

نام دانشکده : ادبیات فارسی  
و زبان های خارجی

رئیس کتابخانه :

## فهرس المحتويات

الموضوع الصفحة

1.....المقّمة

### الفصل الأول: يحيى حقي و توفيق الحكيم

#### القسم الأول: يحيى حقي

6.....مولده و عائلته

8.....تعليمه

9.....حياته السياسي و الاجتماعي

11.....أدبه و آثاره

#### القسم الثاني: توفيق الحكيم

15.....مولده و عائلته

17.....تعليمه

19.....رحلته إلى فرنسا

21.....عودته إلى مصر

23.....أدبه و آثاره

### الفصل الثاني: روايتا «قنديل أم هاشم» و «عصفور من الشرق»

#### القسم الأول: «قنديل أم هاشم»

29.....مكانة الرواية

33.....ملخص الرواية

#### القسم الثاني: «عصفور من الشرق»

36.....مكانة الرواية

ملخص الرواية ..... 40

## الفصل الثالث: العناصر الدرامية في الروايتين

### القسم الأول: الشخصية

#### (أ) الشخصية نظريا

تعريف الشخصية ..... 48

تصنيف الشخصية ..... 49

التشخيص ..... 51

#### (ب) الشخصية في الروايتين

الشخصيات ..... 52

التشخيص في الروايتين ..... 53

شخصية البطل في الروايتين ..... 55

شخصية المرأة في الروايتين ..... 58

الشخصيات الأخرى ..... 60

### القسم الثاني : العنوان

العنوان نظريا ..... 63

العنوان في الروايتين ..... 64

### القسم الثالث: السرد

السرد نظريا ..... 67

السرد في الروايتين ..... 70

### القسم الرابع: اللغة و الحوار

اللغة و الحوار ..... 75

## القسم الخامس: الوصف

...84..... الوصف نظريا

...85..... الوصف في الروايتين

## القسم السادس: الزمن

### (أ) الزمن نظريا

...89..... تعريف الزمن

...91..... أنواع الزمن

...92..... الزمن في الرواية

...93..... أشكال بناء الزمن في الرواية

...95..... التقنيات الزمنية في السرد

...99..... (ب) الزمن في الروايتين

## القسم السابع: المكان

...108..... المكان نظريا

...110..... المكان في الروايتين

## الفصل الرابع: المضمون في الروايتين

### القسم الأول: الصراع الحضاري بين الشرق و الغرب

117..... (أ) الصراع الحضاري في الرواية العربية

120..... (ب) الصراع الحضاري في رواية «قنديل أم هاشم»

123..... (ج) الصراع الحضاري في رواية «عصفور من الشرق»

127..... (د) الموازنة بين الروايتين من منظور الصراع الحضاري

133..... (ح) شخصية المثقف في الروايتين

### القسم الثاني: الدين و التراث

- 138..... (أ) الدين و التراث في رواية «قنديل أم هاشم»
- 144..... (ب) الدين و التراث في رواية «عصفور من الشرق»
- 148..... (ج) الموازنة بين الروايتين من منظور الدين و التراث

### القسم الرابع: الحب و المرأة

- 153..... (أ) الحب و المرأة في رواية «قنديل أم هاشم»
- 157..... (ب) الحب و المرأة في رواية «عصفور من الشرق»
- 166..... (ج) الموازنة بين الروايتين من منظور الحب و المرأة

.....172 **الخاتمة**

.....178 **الملخص الفارسي**

.....214 **المصادر و المراجع**

## المقدمة

ليس خافيا أن الأدب العربي (كما هو الأدب الفارسي) مرّ بتطورات كبيرة خلال القرن الماضي، و قد يكون أهم تطور شهده هذا الأدب هو العبور من مرحلة محورية الشعر و الوصول إلى محورية الرواية.

في الماضي كان الأدب يخضع بشكل مباشر للشعر فقط. هذا لايعني أنه لم يكن هناك نثر، بل النثر كان يقع تحت هيمنة الشعر. و يمكن الوصول إلى هذه الحقيقة من خلال إلقاء نظرة سريعة إلى «كليلة و دمنة» و «المقامات» و «كلستان سعدي». أما اليوم فالقضية على العكس تماما، فالشعر واقع تحت تأثير النثر بشكل كامل، مثلما نرى في الأجناس الأدبية الحديثة كقصيدة النثر مثلا. و إذا كانوا قديما يقولون: «الشعر ديوان العرب» لأنه مجموع مآثرهم و عاداتهم و تقاليدهم و بطولاتهم و أحداث حياتهم، فإننا نقول اليوم إن «الرواية ديوان العرب» لأنها أصبحت تعبّر عن هموم الإنسان المعاصر و آماله، و قد تلقفتها وسائل الإعلام الإذاعية و التلفزيونية و المسارح و السينما، فأقبل الأدباء على كتابتها و أصبح عدد الروائيين الذين كانوا لايتجاوزون عدد أصابع اليد الواحدة في الوطن العربي كله في مطلع عصر النهضة، و الذي كان «محمد حسين هيكل» أحد روادهم و كان يخجل من وضع اسمه على غلاف روايته «زينب» فيضع اسم «مصري فلاح»، أصبح عدد الروائيين اليوم يعدّ بالآلاف.

من جانب آخر تعتبر المواجهة بين الشرق و الغرب و التحديات الموجودة في مسيرة التأثير بالثقافة الغربية من أهم المضامين المطروقة في الرواية العربية منذ بداية بلورة هذا الشكل الأدبي و حتى اليوم.

إن وجود أكثر من ثلاثين رواية عربية تمثل هذا النوع من الأدب، يؤيد ما ذهبنا إليه بهذا الشأن. و رغم مرور وقت طويل على المواجهة الأولى بين هاتين الحضارتين، إلا أن فكرة المواجهة مازالت تستحوذ على اهتمام الكتاب و كذلك القراء. و يمكن تأكيد هذا المعنى، إذاعرفنا أن رواية «شيكاجو» طبعت ثلاثين مرة خلال سنوات. هذان السببان شكلا دافعا قويا لي في أن أختار هذا الموضوع.

منذ البداية و مع قراءة نماذج من الروايات التي تتناول موضوع المواجهة بين الشرق و الغرب، تبادرت إلى ذهني فكرة أن أوازن بين روايتين من هذه الروايات، و قد جلب انتباهي العديد من الروايات، من بينها «شيكاجو» لـ «علاء الأسواني»، و «الحي اللاتيني» لـ «سهيل إدريس»، و «الربيع و الخريف» لـ «حنا مينة» و «موسم الهجرة إلى الشمال» لـ «الطيب صالح»،

و من بين كل هذه الروايات لم يكن بإمكانني إلا أن أعقد موازنة بين روايتي (عصفور من الشرق) و (قنديل أم هاشم) لأنني وجدت باقي الروايات مثل «الحي اللاتيني» و «شيكاجو» تتألف كل منها من 300 صفحة، أي أنها روايات طويلة ذات حجم كبير، أو رواية «موسم الهجرة إلى الشمال» التي كتبت بأساليب الروائية الجديدة مثل تعدد الرواة و تكسر الزمن و ...

لذا فإن كون هذه الدراسة هي تجربتي الأولى في مجال التحليل الروائي، و ثانيا نظرا إلى أن هدفي كان الموازنة بين روايتين من ناحية العناصر الدرامية و المضمون الروائي، فإن اختيار مثل هذه الروايات سيقبل من نوعية الدراسة، و في النهاية وقع اختياري على هاتين الروائيتين (قنديل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) .

أما سبب ذلك هو أن الروائيتين لم تكونا بالحجم الكبير، بل إن رواية (قنديل أم هاشم) تعتبر من الروايات القصيرة، هذا من جانب، و من جانب آخر تعتبر هاتان الروائيتان- خاصة (عصفور من الشرق) - من أوائل التجارب التي تناولت موضوع المواجهة بين الشرق و الغرب و يعود تاريخ كتابتهما إلى ما قبل عقد الخمسينات من القرن الماضي. و كانت تلك التجارب تتصف ببساطة البناء الروائي قياسا للتجارب اللاحقة.

لقد واجهت كتابة هذه الرسالة بعض الصعوبات أيضا و أهمها هي تعدد الموضوعات التي أشرنا إليها سابقا، فهذه الرسالة تتناول في الحقيقة ثلاثة مواضيع يمكن أن يكون لكل واحدة منها موضوعا لرسالة خاصة، هذه المواضيع هي :

1- دراسة بناء و مضمون رواية (عصفور من الشرق).

2- دراسة بناء و مضمون رواية (قنديل أم هاشم).

3- الموازنة بين الروائيتين .

و هذا الأمر يتطلب جهدا كبيرا كما كان يتطلب الاستعانة بمصادر مختلفة. و من المشاكل التي واجهتها في كتابة هذه الرسالة تتعلق بالمصادر المرتبطة بالموضوع. هذه المشاكل كانت قليلة في الجانب النظري لوجود مصادر جديدة متعددة في مجال النقد الروائي ، إلا ان المشكلة تتضخم في مجال تحليل و دراسة الروائيتين لاسيما في مجال الموازنة و العناصر الدرامية حيث كنت أواجه شحة في المصادر.

و جدير بالذكر أن اذكر انني حصلت على العديد من المصادر التي تناولت هاتين الروائيتين، و لكن للأسف أغلب هذه المصادر كانت تؤكد على موضوع الصراع الحضاري و إذا ما تناولت العناصر الدرامية فانها تمر على هذه العناصر مرور الكرام، و تركز على شخصيات الروائيتين و قلما تناولت مواضيع مثل العنوان و السرد و الزمان و المكان، بسبب شحة المصادر، لذا فإن اغلب ما جاء في هذه الرسالة كانت عبارة عن وجهة نظري الشخصية إزاء هذه المواضيع.

أما كيفية تناول هذه المواضيع في إطار هذه الرسالة فكانت على النحو التالي:

في الفصل الأول و من أجل تعريف القارئ على شخصية كاتبتي الروائيتين (يحيى حقي) و (توفيق الحكيم) تمّ تقديم نبذة عن الحياة الشخصية و الأدبية للشخصيتين و أبرز مؤلفاتهما.

وفي الفصل الثاني تمّ وضع القارئ في أجواء الروائيتين (قنديل أم هاشم) و (عصفور من الشرق) من خلال بيان منزلة هاتين الروائيتين في الأدب العربي المعاصر، كما تمّ الإشارة إلى أهم آراء كبار النقاد بشأن هاتين الروائيتين. ومن ثمّ وضع ملخص للروائيتين بين يدي القارئ .

و في الفصلين الثالث و الرابع تم التحليل و الموازنة بين الروائيتين .و بما أن الشكل الظاهري هو مدخل للورود في المضمون، لذا قمنا بتحليل و موازنة العناصر الدرامية في الروائيتين.

أما الأسلوب الذي تناولنا فيه الموضوع في هذا الفصل فكان على النحو التالي :

أولا تمّ دراسة العناصر الدرامية نظريا لتقديم الإطار النظري للدراسة التي نحن بصددنا إلى القارئ و من ثم قمنا بتحليل كل تلك العناصر في الروائيتين.

و في نهاية كل قسم تمّت الموازنة بين الروائيتين انطلاقا من العناصر الدرامية كلا على حده. و في هذا المجال وضعنا عنصر الشخصية في مقدمة العناصر الأخرى و من ثم تناولنا موضوع السرد و بما أن العنوان هو أول عنصر سردي يواجهه القارئ في الرواية ، فارتأينا إدراجه قبل الدخول في تحليل السرد، و بعد ذلك تناولنا موضوع السرد و بعد تحليل هذا الموضوع في الروائيتين تطرقنا إلى العناصر المرتبطة به و هي اللغة و الحوار و الوصف.

يُذكر أنه في مبحث اللغة و الحوار، اكتفينا بتحليل هذين العنصرين في الروائيتين و لم نتطرق إلى البحث النظري حول هذا الموضوع لأننا تناولناه خلال دراستنا النظرية لموضوع السرد.

و الإشارة إلى هذا الموضوع مرة أخرى ستكون تكرارا لما قلناه في موضعه. و في الختام قمنا بدراسة عنصرَي الزمان و المكان في الروائيتين.

و جدير بالذكر أننا أولينا عنصر الزمان اهتماما أكبر من باقي العناصر الأخرى في هذا الفصل و تناولنا الموضوع بشكل من التفصيل وذلك لسببين :

الأول أن عنصر الزمان رغم أهميته إلا أنه لم يتمّ الاهتمام به كما يجب بسبب تعقيده و غموضه، و السبب الثاني أننا حاولنا أن نمهّد الطريق أمام إيجاد حل لهذه المشكلة للذين يسعون إلى تحليل الرواية و تعريفهم بالمواضيع الرئيسية حول الزمان في الرواية عبر تقديم توضيحات كلية و مختصرة حول أهم آليات الزمان في القصة .

أما الفصل الرابع، فيتضمن تحليلا لمضمون الروائيتين و الموازنة بينهما من خلال هذا الموضوع ، و طريقة تناولنا لهذا الموضوع جاءت كما في الفصل الثالث؛ و هي كالآتي : قمنا أولا بتحليل مفاهيم



(الصراع الحضاري) و ( المرأة و الحب ) و ( الدين و التراث) في كل من الروايتين، و من ثم أقمنا موازنة لهذه المفاهيم في كل من الروايتين .  
يُذكر أنه خلافاً للفصول الأخرى، أضفنا لدى تناولنا الموازنة بين الروايتين من زاوية (الصراع الحضاري)، مبحثاً آخر تحت عنوان « شخصية المثقف في الروايتين »، نظراً لأهمية شخصية المثقف في إطار الصراع الحضاري، كما جسّدته شخصيتنا «إسماعيل» في رواية (قنديل أم هاشم) و «محسن» في رواية (عصفور من الشرق).  
و في الختام أعود وأكرّر جزيل شكري وامتناني لكل من ساعدني على إتمام هذا الجهد المتواضع من أساتذتي الأجلاء و زملائي الأعزاء و أهلي الكرام. أرجو أن أكون قد وقّعت في أن أضع لبننة و لو صغيرة في بناء الدراسات التي تتناول الموازنة بين الروايات من زاويتي الشكل و المضمون.

والله ولينا ... و هو الهادي إلى سواء السبيل

نرگس حاتمي

# الفصل الأول

يحيى حقي و توفيق الحكيم

---

القسم الأول  
يحيى حقي

القسم الثاني  
توفيق الحكيم

## القسم الأول: يحيى حقي

### مولده وعائلته :

« يحيى حقي » واحد من مواليد حارة « المبيضة » بالسيدة زينب بالقاهرة، في 7 من يناير 1905<sup>1</sup>. تعلم بمدرسة « والدة عباس باشا » الابتدائية، التي ظل بها خمس سنوات. وهو في الحادية عشرة من عمره، نال الشهادة الابتدائية 1916، ثم التحق بالمدرسة « الإلهامية » الثانوية، وحصل على الكفاءة في 1918. بعدئذ تخرج في كلية الحقوق 1925، ليعمل بالنيابة العمومية في قلب الصعيد المصري « منفلوط »<sup>2</sup>. وقد كان لهذه الفترة أثر كبير في حياته، وفي أدبه، على السواء. إذ قضى أهم سنتين في حياته على الإطلاق. وهو يحدثنا عن هاتين السنتين قائلاً: « في أول يناير 1927 تسلمت عملي الجديد معاوناً للإدارة بمركز منفلوط حيث قضيت أهم سنتين في حياتي على الإطلاق. أتيح لي خلالهما أن أعرف بلادي وأهلها وأخالط الفلاحين عن قرب، وأعيش في الحقول بين نباتها وحقولها، وأكل بصلها وسريسها، بل قد وجدت فيهما سعادتي عندما أصبح الحمار يزاملني طول النهار»<sup>3</sup>.

ويلاحظ أن سجل تلك المرحلة على مستويين: المستوى الوصفي في كتابه « خليها على الله ». حيث جعل محورها تأمل أسباب تلك الهوة التي تفصل بين الحكومة والفلاحين، أما المستوى الثاني فهو التصوير القصصي في مجموعته « دماء وطنين »، وهي في معظم قصصها صعيديات تدور في منفلوط، ولها بقية في مجموعة « أم العواجز » مثل قصتي « إزارة ريحة » و « حصير الجامع ». وهنا لننظر على سيرة حقي في ( قنديل أم هاشم ) كي نتضح لنا أبعاد الصورة التي يرسمها للعصر الذي عاش فيه، إنساناً ومكاناً وزماناً، وحياة عائلية :

« في أوائل القرن التاسع عشر قدم إلى مصر من مسلمي المورة شاب اسمه إبراهيم حقي ... عمل فترة بدمياط، تدرج في الوظائف حتى أصبح مديراً لمصلحة في بندر المحمودية بمديرية البحيرة، وظل أهل ذلك البندر يذكرون - بعد وفاته بسنوات - صلاحه وتقواه وجمال خطه. وقد رزق إبراهيم حقي بثلاثة أبناء هم محمد، ومحمود طاهر وكامل. التحق ابنه الأكبر محمد - وهو أبي -

بالأزهر عدة سنوات، ولكنه لم يصبر حتى يتم تعليمه، وآثر الالتحاق بوزارة الأوقاف، وإن ظل مشغولاً بالقراءة، مغرمًا بحفظ روائع الأدب العربي القديم ...

1 - أنظر: حقي، يحيى؛ كناسة الدكان، ص 27

2 - أنظر: النساج، سيد حامد؛ بحوث ودراسات أدبية، ص 11

3 - حقي، يحيى؛ مقدمة قنديل أم هاشم، ص 35

وكذلك لم يتم الأبن الأوسط محمود طاهر حقي - وهو عمي - تعليمه، ولكنه اتجه بكل قواه إلى الكتابة والتأليف، ومن أهم مؤلفاته رواية « عذراء دنشواي » ولعمري محمود طاهر حقي عدد كبير من القصص والمسرحيات.

وفي المحمودية كان من الطبيعي أن تتوثق العلاقة بين أسرة جدي وأسرة « السيد حسين »، وكيل مكتب البريد، وما لبثت هذه العلاقة أن تزوج الابن الأكبر محمد من « سيدة » ابنة السيد حسين. وأثمر هذا الزواج عدداً كبيراً من الأبناء: إبراهيم، وإسماعيل، ويحيى، وزكريا، وموسى، وفاطمة، وحمزة، وصالح، ومريم ...<sup>1</sup>.

ثم يقول عن نفسه وتأثره بحي السيدة زينب في حياته وروحه: « كنت أنا الابن الثالث بين إخوتي ... ولدت في 7 يناير سنة 1905 بحارة الميضة وراء مقام السيدة زينب في بيت ضئيل من أملاك وزارة الأوقاف. ورغم أننا غادرنا حي السيدة وأنا لا أزال طفلاً صغيراً، فتهيأت أن أنسى تأثيره على حياتي وتكويني النفسي والفني، فما زلت إلى اليوم أعيش مع الست «ما شاء الله» بائعة الطعمية، والأسطى «حسن» حلاق الحي، وبائع الدقة ... ومع جموع الشحاذين وال دراويش الملتفين حول مقام «الست» .. كانت والدتي شديدة التدين، مغرمة بقراءة القرآن الكريم وكتب الحديث والسيرة النبوية ... وكثيراً ما كانت تقرأ علينا صفحات من البخاري والغزالي ومقامات الحريري وكان أبي مفتوناً بالمتنبي يحفظ شعره ويلقيه علينا في جلساتنا المسائية ... وهكذا نشأت في بيت يعشق القراءة ... والدتي وأبي .. وكذلك أخي الأكبر إبراهيم الذي يعرفه جميع باعة الكتب في مصر. وكان عمي محمود طاهر على صلة وثيقة بشوقي، وعن طريقه أتيح لي الجلوس إلى شوقي عدة مرات ...»<sup>2</sup>.

أما الجو الغالب على بيته كان يتلخص في ثلاثة مظاهر: «الأول: شغف برشاقة اللفظ، والابتهاج بالتوفيق في العثور على الكلمة المناسبة للمعنى. لذلك كانت الخطابات التي نتبادلها تكتب بأسلوب أدبي متأنق.

الثاني: نوع من الحياء يتنبه لزلة اللسان مهما كانت طفيفة. والمظهر الثالث يتمثل في قدر من الانطوائية لأننا كنا أسرة موظفين من أصل تركي وليست لنا أملاك تذكر»<sup>3</sup>.  
والشيء المثير للدهشة أن يحيى حقي عاش ومات دون أن يكتسب عداوة أحد سواء من أبناء جيله أو من أبناء الأجيال اللاحقة عليه. ومرد ذلك في كلمة واحدة أنه كان «انساناً» بكل معنى الكلمة... ويتحدث الأديب الكبير «نجيب محفوظ» عن هذا الجانب في علاقته بيحيى حقي، فيقول:

1- أنظر: حقي، يحيى؛ مقدمة قنديل أم هاشم، ص 23، 25

2- م.ن، ص 25

3- م.ن، ص 27